

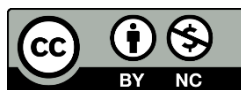
تبیین تحول راهبردهای امنیتی دولت تجاری آلمان پس از جنگ اوکراین

امیررهام شجاعی*، سجاد بهرامی مقدم

گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

چکیده	مشخصات مقاله
بی‌شک، جنگ اوکراین سبب‌ساز تغییرات مهمی در راهبردهای بسیاری از دولت‌های اروپایی، به‌ویژه جمهوری فدرال آلمان، شده است. در این مقاله مروری با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی دولت‌های تجاری و نظامی روز کرانس، به تبیین تغییرات راهبردهای دفاعی و امنیتی آلمان، متعاقب حمله روسیه به اوکراین پرداخته‌ایم. پرسش اصلی این است که متعاقب حمله روسیه به اوکراین، چه عواملی سبب تغییر راهبردهای دفاعی آلمان شده و این تغییرات چه تأثیری بر دولت تجاری آلمان داشته است؟ فرضیه سنجش‌شده این است که جنگ اوکراین بر تغییر نگرش نخبگان آلمانی و حرکت این کشور به سمت دنیای سیاسی-نظامی تأثیرگذار بوده است. یافته‌های پژوهش مبین این نکته است که اگرچه مواردی مانند تشدید آنا‌رشی در دهه اخیر در نظام بین‌الملل، به‌خصوص وقوع رویدادهایی مانند جنگ اوکراین، موجب شده است آلمان به سمت دولت‌های ارضی-نظامی حرکت کند، این کشور کماکان در قلب دولت‌های تجاری جای دارد و این تحولات بیشتر در راهبردها بوده است، نه ماهیت دولت. همچنین، مواردی از جمله آینده این جنگ، رویکرد دولت جدید ترامپ در قبال مسائل کلان نظام بین‌الملل و جایگاه دسترسی‌ها در دولت‌های جدید آلمان مطرح است که مشخص‌کننده ماندن آلمان در زمره دولت‌های تجاری یا درغلتیدن تدریجی آن در گروه دولت‌های سیاسی-نظامی خواهد بود. شیوه انجام پژوهش تحلیلی-تبیینی و روش گردآوری داده‌ها نیز به‌صورت کتابخانه‌ای است.	مقاله مروری موضوع: روابط بین‌الملل حوزه موضوعی: آلمان، جنگ اوکراین تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ واژگان کلیدی: جنگ اوکراین، دولت تجاری، دولت سیاسی-نظامی، راهبردهای امنیتی، روز کرانس.

ارجاع به این مقاله: شجاعی، س. (۱۴۰۴). «تبیین تحول راهبردهای امنیتی دولت تجاری آلمان پس از جنگ اوکراین». مطالعات کشورها، ۳(۳): ۵۵۵-۵۷۶. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.387935.1223>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir
شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

* نویسنده مسئول: amir6776roham@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0001->
8788-2522

۱. مقدمه

بی‌تردید جنگ اوکراین یکی از مهم‌ترین رویدادهای پس از جنگ جهانی دوم است که سبب‌ساز تغییر و تحولات مهمی در راهبردهای برخی دولت‌ها، به‌خصوص دولت‌های اروپای غربی، شده است. آلمان در جایگاه ستون اتحادیه اروپا و مهم‌ترین کشور اروپایی، متأثر از پیامدهای این جنگ بوده است. آلف شلتس، صدراعظم آلمان، با امپریالیستی خواندن حمله روسیه به اوکراین، این جنگ را «نقطه عطف»^۱ مهمی در سیاست آلمان برشمرد. بسیاری بر این باور هستند که نقطه عطفی که صدراعظم آلمان از آن سخن می‌گوید، به بازگشت آلمان به رویکردهای امنیتی و دغدغه‌های سیاسی، نظامی و ارضی اشاره دارد و ناشی از شکست تلاش‌های آلمان برای نزدیک‌شدن به روسیه از طریق ایجاد همکاری و روابط متقابل اقتصادی است؛ تلاش‌های عقیمی که سالیان زیاد، به‌خصوص در زمان صدارت مرکل، موجی از انتقادهای را از به‌سوی متحدان برلین در ناتو و اتحادیه اروپا، متوجه آلمان ساخته بود. در نگاهی کلان باید گفت که پس از یکپارچگی مجدد آلمان و برای حدود ۳۰ سال، اصل «تغییر از طریق تجارت»^۲ یا «تغییر از طریق نزدیکی»^۳ در سیاست آلمان اعمال می‌شد. ایده محوری این اصول این است که اگر مشوق‌هایی از طریق همکاری نزدیک اقتصادی داده شود، رژیم استبدادی به تدریج از نظر سیاسی و اجتماعی منعطف‌تر و به نظام‌های دموکراتیک لیبرال، نزدیک‌تر می‌شود؛ مقوله‌ای که سبک رهبری اقتدارگرایانه و فزاینده ولادیمیر پوتین - چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی - و بالاخره جنگ روسیه و اوکراین این اصل سیاست خارجی را زیر سؤال برد (zeitfuerdieschule.de, 2022). باین‌حال، به‌نظر می‌رسد که متعاقب جنگ اوکراین، نگرش نخبگان آلمانی به روسیه و نوع تعامل و مواجهه با آن، به‌سرعت تغییر کرد. همان‌گونه که اشاره شد، آلف شلتس، صدراعظم آلمان، تنها سه روز پس از تهاجم روسیه به اوکراین در سخنرانی ویژه‌ای در بوندستاگ، آغاز جنگ روسیه علیه اوکراین را نقطه عطف توصیف کرد که باورهای دیرینه درباره امنیت اروپا را زیر سؤال می‌برد؛ در پی این موضوع، شلتس تغییرات گسترده‌ای را اعلام کرد، از جمله اینکه هزینه‌های نظامی به‌شدت افزایش خواهد یافت، قابلیت‌های نظامی اضافی تهیه خواهد شد و آلمان به استقرار نیروها و اعضای جدید در جناح

1. Zeitenwende

2. Wandel durch Handel

3. Wandel durch Annäherung

شرقی ناتو متعهد خواهد شد (Mello, 2024). عنصر اصلی در این نقطه عطف در سیاست دفاعی آلمان، آن هم سه روز پس از آغاز حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲م، صندوق ویژه برای بوندسwehr^۱ و نقطه شروع قانونی آن ماده ۸۷ الف قانون اساسی است که با ایجاد تغییراتی در قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان ایجاد شد. این ماده قانونی به دولت فدرال اجازه می‌دهد تا صندوق ویژه‌ای را با مجوزهای اعتباری تا سقف ۱۰۰ میلیارد یورو برای تقویت اتحادها و قابلیت‌های دفاعی آلمان ایجاد کند (Peltier, 2023).

مجموعه تغییرات ایجادشده به‌گونه‌ای است که در بودجه سال ۲۰۲۴م آلمان، نظاره‌گر بیشترین بودجه نظامی آلمان از زمان جنگ جهانی دوم، همچنین کاهش قابل توجه بودجه در بخش‌های اجتماعی هستیم. برخی منتقدان در آلمان بر این عقیده هستند که تمامی حوزه‌های اجتماعی تابع سیاست جنگ شده است و برای اینکه بتوان با تانک‌ها و بمبافکن‌ها منافع اقتصادی آلمان را در سرتاسر جهان مطرح و تأمین کرد، تمام عرصه‌های اجتماعی به‌معنای واقعی کلمه غارت می‌شود^۲ (Linhof, 2023). در سمت دیگر، برخی نخبگان سیاسی آلمان و پژوهشگران بر این عقیده هستند که حرکت به‌سمت نظامی‌شدن و بازبینی در راهبردهای دفاعی و امنیتی آلمان ضرورتی حیاتی برای تأمین بقا و حفاظت از ارزش‌ها و دستاوردهای آلمان است.

گونترام ولف، عضو مؤسسه کیل و نویسنده گزارش «مناسب برای جنگ در دهه‌ها: تسلیح مجدد اروپا و آلمان در برابر روسیه» می‌گوید: «روسیه در حال تبدیل‌شدن به تهدید امنیتی بزرگ‌تری برای ناتوست. درعین‌حال، در آلمان در تعهد به تسلیح مجدد مورد نیاز برای بازدارندگی به‌کندی پیشرفت می‌کنیم. آنچه اروپا در حال حاضر به آن نیاز دارد، افزایش دائمی، قابل توجه و فوری در هزینه‌های دفاعی منظم آلمان به حداقل ۲ درصد تولید ناخالص داخلی، علاوه بر صندوق ویژه است. بیابید واضح بگوییم، هر رویکرد «تجاری طبق معمول»^۳ در مقابل تجاوز روسیه سهل‌انگارانه و غیرمسئولانه خواهد بود» (Wollf, 2024).

در مجموع، اگرچه در جامعه دموکراتیک آلمان رویکردهای متفاوتی به مقوله جنگ وجود دارد و صداها و متفاوتی در این باره شنیده می‌شود، آنچه

۱. Bundeswehr؛ اشاره به نیروهای نظامی و دفاعی آلمان

2. Geplündert werden

3. business as usual' approach

به وضوح پس از جنگ اوکراین قابل مشاهده است، حرکت دولت آلمان به سمت نظامی‌گری و بازبینی راهبردهای دفاعی است. بر همین اساس، با طرح رهیافت تحلیلی و مفهومی دولت‌های تجاری و سیاسی-نظامی که روزکرانس بیان می‌دارد، هدف اصلی این مقلله، واکاوی ابعاد گوناگون تغییر تدریجی راهبردهای دفاعی آلمان در سالیان اخیر، به خصوص متعاقب حمله روسیه به اوکراین است و به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که: چه عواملی سبب تغییر راهبردهای دفاعی آلمان شده و این تغییرات چه تأثیری بر دولت تجاری آلمان داشته است؟

۲. پیشینه

تاکنون چندین اثر علمی درباره تحولات راهبردهای امنیتی آلمان پس از جنگ اوکراین و سیاست خارجی آلمان در قبال حمله روسیه به اوکراین به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله شجاعی و نیاکویی (۱۴۰۳) راهبردها و رویکردهای آلمان را در قبال بحران اوکراین با بهره‌گیری از نظریه رئالیسم نئوکلاسیک و با توجه به عوامل سطح کلان و خرد شرح داده و به تغییرات ادراکی مقام‌های آلمانی در قبال مسائل امنیتی اشاره کرده‌اند. در رابطه با تغییرات در سیاست خارجی آلمان پس از حمله روسیه به اوکراین و مفاهیمی مانند «نقطه عطف» نیز مقاله‌هایی نگارش شده است که تقریباً همگی جزو مقاله‌های خارجی است؛ از جمله توپاس بونده به ایجاد بحران در سیاست خارجی آلمان پس از حمله روسیه به اوکراین پرداخته است (Bunde, 2025). در مجموع، باید گفت که در پژوهش مستقلی تحول راهبردهای امنیتی دولت آلمان با استفاده از نظریه دولت‌های تجاری-مجازی و ارضی-نظامی روزکرانس بررسی نشده است.

۳. روش‌شناسی

این پژوهش به شیوه تحلیلی-تبیینی انجام شده و داده‌های مورد نیاز به شیوه کتابخانه‌ای و رسانه‌ای و بیشتر مبتنی بر منابع آلمانی‌زبان گردآوری شده است.

۴. رهیافت نظری پژوهش: دولت‌های تجاری و دولت‌های سیاسی-نظامی روزکرانس

زمین همواره برای دولت‌ها حساسیت زیادی داشته است. نظام بین‌الملل، با جنگ‌های متناوب آن، بر این فرض بنا شد که زمین هم برای تولید و هم برای قدرت کلیدی است و دولت‌ها می‌توانند با ساختن امپراتوری‌ها و حمله به کشورهای دیگر برای تصرف قلمرو، این سرزمین‌ها را تصرف کنند. سرزمین‌های

فتح شده حاوی دهقانان و ذخایر غلات و منابع بودند و ساکنان آن‌ها به حاکمان جدید خراج می دادند. پادشاهی هابسبورگ، اسپانیا، فرانسه و روسیه از طریق گسترش سرزمینی بین قرن‌های شانزدهم و نوزدهم میلادی به قدرت‌های بزرگ تبدیل شدند. امروزه، با توجه به اینکه تولید بیشتر در صنایع داخلی در خارج از کشور انجام می شود و فناوری، دانش و سرمایه، در مقایسه با زمین، اهمیت بیشتری یافته است، عملکرد دولت بیشتر در حال بازتعریف است. دولت دیگر مانند سال‌های سوداگریانه دیروز به منابع فرمان نمی دهد، بلکه با سرمایه و نیروی کار خارجی و داخلی مذاکره می کند تا آن‌ها را به حوزه اقتصادی خود بکشد و رشد خود را تحریک کند. این گونه دولت‌ها که روزگرنس آن‌ها را «دولت‌های تجاری یا مجازی»^۱ می نامد، همچنین تولید را در خارج از کشور قرار می دهند تا بتوانند تلاش‌های داخلی را بر خدمات سطح بالا متمرکز کنند: تحقیق و توسعه، طراحی محصول، تأمین مالی، بازاریابی و حمل و نقل. اکنون به جرأت می توان گفت که راهبرد اقتصادی کشور حداقل به اندازه راهبرد نظامی آن مهم است و سفیران آن به نمایندگان تجاری و مالی خارجی تبدیل شده اند (Rosecrance, 1986).

در چنین نظامی، ظرفیت اقتصادی کشورها اغلب بین کشورهای بومی و میزبان تقسیم می شود، و امنیت ممکن است به دسترسی قابل اعتماد به اقتصاد کشورهای دیگر بستگی داشته باشد. دولت‌ها و ملت‌های مجازی که در «جهت مجازی» حرکت می کنند ممکن است موقعیت خود را از طریق رشد اقتصادی در زمان‌های عادی بهبود بخشند، اما ممکن است زمانی آسیب پذیر شوند و تهدیدهای امنیتی در جنگ به وجود می آید. در این صورت باید تأمین را با طیفی از متحدان هماهنگ کنند و ملت‌ها به مبارزه با مخالفان ادامه دهند. ممکن است تصور شود که الگوی وابستگی متقابل زمان صلح میان آن‌ها امنیت بلندمدت آن‌ها را تضعیف می کند (Rosecrance, 2002: 443). بر همین اساس، روزگرنس دو دنیا یا دو نظام بین‌المللی را متمایز می کند. یکی سیستم سرزمینی یا نظام ارضی که ریشه‌هایی کهن دارد و دیگری دنیای تجاری یا نظام دریایی که میراث‌بریتانیای کبیر در دهه‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۷۰م است؛ نظامی ارضی که در آن بازه زمانی فرصت یافت حول کرانه‌های ساحلی دو سوی اقیانوس آتلانتیک و آرام رشد کند. این دولت‌های سیاسی-نظامی هستند که قدرت را به شکل خودکفایی و خودبسندگی جستجو می کنند؛ در مقابل، در نظام دریایی،

1. virtual state

دولت‌هایی تجاری محسوب می‌شوند که شکوفایی را در تقسیم کار بین‌المللی و تجارت آزاد می‌بینند؛ نظامی ارضی متشکل از دولت‌هایی که قدرت را در ضوابط سرزمینی تعریف می‌کنند؛ به این صورت که قلمرو بیشتر را راه‌حل قدرت بیشتر می‌دانند. در نظریه، این قبیل کشورها در صدد این هستند که قلمرو بیشتری به دست آورند تا خودشان را از وابستگی به دیگر بازیگران خلاص و منابع و مواد خام و بازارهایی خودکفا برای اتکای به خود کسب کنند (Bahrami Moghadam, 2023: 32; Rosecrance, 2019: 132).

در نظام دریایی که دولت‌های تجاری واحدهای اصلی تشکیل‌دهنده آن هستند، دولت‌ها کماکان خودمحور و به دنبال بیشینه‌سازی منافع و قدرت خود هستند، اما قواعد سیستم باعث می‌شود که کشورهای توسعه‌یافته جاه‌طلبی‌های نظامی و سرزمینی را کنار بگذارند و برای کسب سهم بیشتر از تولید جهانی مبارزه کنند. ریچارد روزکرنس فکر می‌کند هنوز هم دولت‌ها با یکدیگر رقابت‌های اساسی دارند، با این حال روش این رقابت‌ها تغییر کرده است. کشورها هنوز با یکدیگر رقابت می‌کنند و هنوز هم منافع متفاوتی دارند، اما شرایط رقابت از اساس تغییر کرده است. در طول قرن‌های اول تاریخ جدید (تقریباً ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰م)، قدرت به کشورهای رسیده که مقادیر زیادی زمین و منابع طبیعی کلیدی مانند آهن، زغال‌سنگ و مس داشتند. آن‌ها قدرت خود را با تصرف کشورهای کوچک‌تر و سرزمین و منابع آن‌ها افزایش دادند و بر قدرت نظامی خود افزودند. اما، تقریباً یک قرن پیش، و دوباره پس از توقفی برای رکود بزرگ و جنگ جهانی دوم، شرایط رقابت از قلمرو به تجارت تغییر کرد. بین دهه ۵۰ و ۸۰م، رشد تجارت به راحتی از رشد اقتصادهای ملی پیشی گرفت. با جابه‌جایی کالاها بیشتر از سرمایه یا نیروی کار، منابع کلیدی به تجهیزات پیشرفته و کارگران آموزش‌دیده تبدیل شد. بنابراین، کشورهایی مانند ژاپن و آلمان توانستند سهم بزرگی از تجارت جهانی را به دست آورند و به طور غیرمستقیم تأثیر قابل توجهی بر رویدادهای جهانی داشته باشند (Rosecrance, 1986).

ایده اصلی در «ظهور دولت مجازی»^۱ این است که قدرت یکبار دیگر در حال تغییر است؛ این بار به کشورهایی که مردم آن در احضار سرمایه مالی جهانی و تبدیل آن به بینش‌های مفهومی برای فروش در سراسر جهان ماهرترین هستند. روزکرنس این مراکز جدید قدرت را دولت‌های مجازی می‌نامد، زیرا ثروت و نفوذ

1. The rise of the virtual state

آن‌ها به جریان‌های ناملموس پول و ایده‌ها بستگی دارد. آن‌ها برای تأمین مالی واردات و سرمایه‌گذاری خود در کارخانه و تجهیزات به صادرات زیادی نیاز ندارند؛ به مغزهای زیادی نیاز دارند که با آن تحقیقات، طراحی‌های نرم‌افزاری، سرگرمی، مفاهیم مهندسی، تبلیغات، بازاریابی، سبک‌سازی، نوآوری‌های حقوقی و مالی و اختراعات مبتنی بر اطلاعات تولید کنند. و این مغزها هستند - نه زمین، نه تسلیحات، نه تجهیزات سرمایه‌ای - که ثروت و قدرت ملی در آینده به آن‌ها بستگی دارد. کشورهای در حال توسعه که هنوز هم کالاهای مشتق از زمین را تولید می‌کنند، به طمع قلمرو ادامه می‌دهند. اما، درجایی که محصولات زمین دیگر روابط بازار و قدرت را تعیین نمی‌کند، شکل جدیدی از دولت متولد می‌شود: دولت مجازی یا تجاری که مبتنی است بر ملتی با سرمایه متحرک، نیروی کار و اطلاعات. دولت مجازی واحدی سیاسی است که توانایی تولید مبتنی بر سرزمین خود را کوچک کرده است و این مسئله نتیجه منطقی رهایی از زمین است. دولت‌های مجازی و شرکای آن‌ها ترجیح می‌دهند بازار جهانی را، به جای تصاحب قلمرو، تحت فشار و نفوذ خود قرار دهند (Rosecrance, 1986).

مطابق نظریه‌های روز کرانس، در جهانی که به سمت دولت‌های مجازی در حرکت است، کشورهای در حال توسعه دیگر کارخانه‌های خارجی را ملی نمی‌کنند، زیرا انجام این کار جریان سرمایه خارجی را متوقف می‌کند و نخبگان سیاسی بر این مهم واقف هستند که در جهان دولت‌های مجازی جریان سرمایه از هر کارخانه فیزیکی‌ای مهم‌تر است. روز کرانس همچنین، استدلال می‌کند که ظهور دولت مجازی دوران جدیدی از رقابت مسالمت‌آمیز میان ملت‌ها را آغاز می‌کند که نویدبخش گذار مشارکتی به هزاره جدید است (Reich, 1999). با این حال، تقسیم‌بندی نظام بین‌الملل به دو گروه دولت‌های تجاری و سیاسی-نظامی و وقوع بحران‌هایی مانند جنگ غزه و جنگ روسیه و اوکراین، مبین این نکته است که نه تنها تفکرات ارضی و سیاسی در میان بسیاری از دولت‌ها از بین نرفته است، بلکه دولت‌های سیاسی-نظامی می‌توانند چالش‌های متعددی را برای دولت‌های تجاری به وجود بیاورند و با تهدید منافع آن‌ها، آن‌ها را با درجات متفاوتی به سمت بازبینی راهبردهای امنیتی و دفاعی خود و در نتیجه به سمت تفکرات سیاسی-نظامی سوق دهند. به عبارت دیگر، از آنجاکه در گذشته تصرف ارضی منافع عمده‌ای را برای دولت‌ها به همراه داشت، تفکر غالب به شیوه سیاسی-نظامی بود؛ اما، امروزه بسیار کم پیش می‌آید که یک ملت تلاش قابل توجهی را برای اشغال

سرزمین جدید بدون کسب منافع اقتصادی متناسب به خرج دهد. به همین دلیل است که دولت‌ها به نفوذ اقتصادی روی آورده‌اند. باین‌حال، لازم به ذکر است که در سیاست بین‌الملل که عدم قطعیت^۱ از ارکان اصلی آن به‌شمار می‌رود، امکان حرکت دولت‌ها به سمت تفکرات ارضی و سیاسی-نظامی همچنان وجود دارد. در ادامه، به روند شکل‌گیری دولت تجاری آلمان و زمینه‌های آن، اشاره خواهیم کرد.

۵. یافته‌ها

۱.۵. ظهور دولت تجاری آلمان

سرعت پیشرفت آلمان در جهت رسیدن به بلوغ صنعتی پس از ۱۸۹۰م نفس‌گیر بود. در سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۷م تعداد کارگران شاغل در ماشین‌سازی دو برابر شد؛ یعنی، از کمی بیش از نیم میلیون به بیش از یک میلیون نفر رسید که پیامد فوری گسترش اشتغال صنعتی و کاهش شدید مهاجرت بود، به‌گونه‌ای که از میانگین ۱۳۰۰۰۰ نفر در دهه ۱۸۸۰م، میزان خروج از کشور در اواسط دهه ۱۸۹۰م به ۲۰۰۰۰ نفر در سال کاهش یافت. جمعیت مازاد همچنان استان‌های شرقی پروس را ترک می‌کرد، اما مقصد، کارخانه‌های رو به رشد و تکثیر برلین و سایر مناطق آلمانی بود. ترس قبلی بریتانیا از رقابت آلمان اکنون کاملاً موجه بود. درحالی‌که بریتانیا در اوایل دهه ۱۸۷۰م حدود دو برابر آلمان فولاد تولید می‌کرد، تولید فولاد آلمان در سال ۱۸۹۳م از بریتانیا بیشتر شد و تا سال ۱۹۱۴م آلمان بیش از دو برابر بریتانیا فولاد تولید می‌کرد. علاوه بر این، تنها یک‌سوم صادرات آلمان در سال ۱۸۷۳م کالاهای تمام‌شده بود. این سهم تا سال ۱۹۱۳م به ۶۳ درصد افزایش و آلمان بر تمام بازارهای اصلی قاره، به‌جز فرانسه، تسلط یافت. با تمرکز ثروت ملی، جمعیت تا سال ۱۹۰۰م به بخش صنعتی شهری معطوف شد. تنها ۴۰ درصد از آلمانی‌ها تا سال ۱۹۱۰ در مناطق روستایی زندگی می‌کردند که از ۶۷ درصد در بدو تولد امپراتوری کاهش یافته بود. شهرهایی با بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت در سال ۱۹۱۴م یک‌پنجم جمعیت را تشکیل می‌دادند، درحالی‌که در زمان اتحاد یک‌بیستم جمعیت بود. با وجود کاهش شدید جمعیت روستایی، استفاده از روش‌های کشاورزی فشرده به دو برابر شدن ارزش تمام محصولات کشاورزی منجر شد. صنعت ۶۰ درصد از تولید ناخالص ملی را در سال ۱۹۱۳م تشکیل می‌داد (Schleunes et al., 2024).

1. uncertainty

جنگ جهانی اول، به خصوص جنگ جهانی دوم، به ویرانی سرزمین آلمان منجر شد. شدت ویرانی‌ها به اندازه‌ای بود که پایان جنگ جهانی دوم را با عنوان «ساعت صفر»^۱ یاد می‌کنند؛ نقطه‌ای که تقریباً باید همه چیز را از ابتدا و از نو بازسازی کرد. پس از جنگ جهانی دوم و تقسیم اروپا به دو حوزه تحت نفوذ شوروی و آمریکا، آلمان غربی با حمایت‌های آمریکا و مدیریت صحیح داخلی، به تدریج به یکی از مهم‌ترین قطب‌های اقتصادی اروپا تبدیل شد و نظم غربی به رهبری آمریکا و با تفکرات لیبرالیستی و ضدشوروی، به جبهه متمرکز اقتصادی و امنیتی انجامید. آلمان غربی در قلب کشورهای اروپایی نماینده این نظم غربی بود. در سالیان پس از شکل‌گیری جبهه غربی پس از جنگ جهانی دوم، درصد زیاد بیکاری در آلمان غربی بیش از ۱۲ درصد از سال ۱۹۵۰م به بعد کاهش یافت. تولید ناخالص داخلی از ۷۹ میلیارد مارک آلمان در سال ۱۹۴۹م به تقریباً ۳۰۰ میلیارد مارک آلمان در سال ۱۹۶۰م افزایش یافت. تجارت خارجی رونق گرفت، کمبود مسکن به طور قابل توجهی کاهش یافت و به ویژه گروه‌های اجتماعی محروم به تدریج حمایت شدند. جنگ کره، به ویژه، به رونق اقتصادی عظیم آلمان غربی کمک کرد. شرکت‌های آلمان غربی که به دلیل تحریم‌های متفقین از تولید تسلیحات منع شده بودند، می‌توانستند بر تأمین نیازهای خارجی برای سرمایه و کالاهای مصرفی تمرکز کنند. به لطف ساختار صنعتی متناسب با نیازهای بازار جهانی، ذخایر بزرگ ظرفیت و نیروی کار واجد شرایط، می‌توانستند از شرایط مطلوب استفاده کنند. تقاضای زیاد برای کالاهای صادراتی نیز به اقتصاد داخلی دامن می‌زد. علاوه بر این، دولت از طریق معافیت‌های مالیاتی و درصدهای کم مالیاتی انگیزه‌های سرمایه‌گذاری زیادی ایجاد کرد. این شرایط مساعد به رشد «خودپایدار» کمک کرد و در سال ۱۹۵۲م به پیشرفتی قابل توجه رسید. مدیریت صحیح داخلی در کنار برخورداری آلمان غربی از کمک‌های آمریکا، به خصوص در چارچوب طرح مارشال، به نهاده شدن تفکر اقتصادی برای رشد و پیشرفت آلمان منجر شد.

پس از پایان جنگ سرد، اروپا دوباره خود را سازماندهی کرد: اتحاد مجدد آلمان در سال ۱۹۹۰م و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱م به انحلال دولت‌های قدیمی و تشکیل دولت‌های جدید انجامید. تقسیم اروپا به بلوک شرقی و غربی سقوط کرد. به جای هزینه‌های نظامی بالا برای تضمین صلح، روابط

1. zero hour

اقتصادی نزدیک بین کشورهای اروپایی، با هدف حفظ وضعیت موجود صلح‌آمیز، برجسته شد. روابط تجاری، به‌ویژه با روسیه، تشدید شد: علاوه بر صادرات کالاهای مورد تقاضا، بسیاری از کشورهای اروپای غربی مقادیر زیادی انرژی از روسیه وارد کردند. اعتقاد در آلمان بر این بود که چنین وابستگی‌های متقابل اقتصادی باید اعتماد ایجاد کند (Münkler, 2022).

با فروپاشی دیوار برلین و یکپارچگی مجدد آلمان، روند رو به رشد اقتصادی آلمان در مجموع افزایش یافت و با روی کار آمدن مرکل و صدارت شانزده ساله او نیز روند رشد اقتصادی و تثبیت تفکر اقتصادی در میان نخبگان آلمانی ادامه یافت. در حقیقت، یکی از مهم‌ترین مقاطعی که باعث تثبیت دولت تجاری آلمان شد، زمان ۱۶ ساله صدارت مرکل بود. آنکلا مرکل در این مدت اقتصاد آلمان را شکل داد و رونق مالی در آلمان همچنان رشد کرد، تولید ناخالص داخلی سرانه حدود ۴۳ درصد افزایش یافت و بدون شیوع همه‌گیری کرونا، این رشد احتمالاً به مرز ۵۰ درصد می‌رسید (Janson, 2021).

موفقیت‌های اقتصادی آلمان که یکی از جنبه‌های آن درهم‌تنیدگی اقتصاد آلمان با سیستم اقتصاد جهانی است، در حقیقت بیانگر موقعیت پُراهمیت آلمان در میان دولت‌های تجاری، به‌خصوص کشورهای اروپایی است. وزارت خارجه جمهوری فدرال آلمان به‌طور علنی بیان داشت: «آلمان به‌عنوان کشوری تجارت‌محور اهمیتی ویژه برای سیاست‌های اقتصاد خارجی خود قائل است؛ سیاست‌هایی که به شرکت‌های آلمانی کمک می‌کند تا به بازارهای خارجی راه یابند و موقعیت فعالیت‌های خود را در مرزهای فرامرزی آلمان بهبود بخشند» (ایرنا، ۱۴۰۰).

اروپا در ایجاد و حفظ «دولت‌های تجاری» دموکراتیک پیش‌گام بوده است و کشورهای اتحادیه اروپا دیگر طرح‌های تهاجمی سرزمینی را به بهای هزینه‌هایی بیش از دستاوردهای آن دنبال نمی‌کنند، بلکه معاش خود را از طریق توسعه اقتصادی با حفظ تجارت خارجی جستجو می‌کنند (Rosecrance, 2019). موقعیت آلمان در مقام سومین اقتصاد برتر دنیا پس از آمریکا و چین در میان دولت‌های تجاری، به‌ویژه کشورهای اروپایی، به‌گونه‌ای است که جریان سرمایه‌ای به‌مثابه مایه حیات نظام باورهای دولت‌های تجاری و موجب ادامه زیست مجموعه دولت‌های تجاری، بدون آلمان تصویرپذیر نخواهد بود.

۲.۵. چالش‌های بین‌المللی و مبانی تغییر در راهبردهای دولت تجاری آلمان

۱.۲.۵. پای‌بندنبودن ترامپ به قواعد بازار آزاد و اصول لیبرال دموکراسی

پس از جنگ سرد که ایالات متحده آمریکا در جایگاه قدرتی سرآمد (هژمون) سربرآورد، هدف اصلی سردمداران آمریکایی کنترل سیستم جهانی به سبک آمریکایی و گسترش ارزش‌ها و قدرت آمریکا در سرتاسر جهان بود. با وجود چنین رویکردی، طبیعی بود که سیاستمداران آمریکایی برای حفظ ارزش‌های آمریکایی لیبرال دموکراسی و قواعد بازار آزاد، همچنین حفظ برتری جهانی خود روابط گسترده و نزدیکی را با کشورهای همسو با ایدئولوژی خود برقرار کنند. در این میان، آلمان دوباره متحدشده پس از جنگ سرد شریک راهبردی برای ایالات متحده آمریکا قلمداد می‌شد. روابط آلمان و آمریکا در دوران مرکل به شدت گسترش یافت. ماحصل روابط آن‌ها در زمان اوباما بود. با این حال، دونالد ترامپ در دوره چهارساله زمامداری خود سفر رسمی به آلمان انجام نداد و تنها در سال ۲۰۱۷م برای شرکت در نشست گروه ۲۰ به شهر هامبورگ در شمال آلمان سفر کرد. یکی دیگر از عوامل و مواردی که در زمان ترامپ بر روابط دو سو سایه افکنده بود، در پیش‌گیری سیاست‌های ملی‌گرایانه اقتصادی ترامپ بود.

ریاست جمهوری ترامپ به معنای دوران سختی برای اروپا و روابط فراتلانتیک بود. او اتحادیه اروپا را دشمن اقتصادی می‌دانست و ارزش ناتو را زیر سؤال می‌برد. او آلمان را بسیار کم‌اهمیت می‌دانست و از مازاد تجاری این کشور انتقاد می‌کرد. در نخستین نشست ناتو که حضور داشت گفت که آلمانی‌ها بسیار بد هستند و سطوح هزینه‌های دفاعی آن‌ها را محکوم کرد و حتی گفت که برلین مبلغ هنگفتی پول به ائتلاف و آمریکا بدهکار است (Spiegel, 2017).

نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶م آمریکا آشکارا نشان داد که قدرت متوسطی مانند آلمان (در مقایسه به آمریکا)، با وجود قدرت اقتصادی آن، تنها در چارچوب بین‌المللی قدرت‌های بزرگ عمل می‌کند. در حقیقت، با پیروزی دونالد ترامپ، تغییراتی کلی و اساسی در نظام بین‌المللی ایجاد شد. همان‌طور که روند اقتدارگرایی فزاینده پوتین در روسیه و سیاست‌های داخلی و خارجی سخت‌تر رئیس‌جمهور چین، شی جین پینگ، که در سال ۲۰۱۳م به قدرت رسید، باعث تغییر و تحولات بسیاری شد. ترامپ در موارد بسیاری در توییتر یا در مراحل مبارزات انتخاباتی علیه صادرات آلمان، از بودجه دفاعی، خط لوله نورد استریم ۲ آلمان-روسیه یا سیاست مرکل درباره پناهندگان انتقاد جدی کرده بود. ترامپ

همچنین، در سازمان ملل با نقد ایده‌های جهان‌گرایی‌دولت‌های تجاری بیان داشت که آینده متعلق به جهان‌گرایان نیست، بلکه متعلق به میهن‌پرستان است (Meiritz, 2020).

طبیعی است که تغییر سیاست‌های ایالات متحده آمریکا، در جایگاه مرکز قدرت نظام بین‌الملل، و اقدام‌هایی برخلاف رویه‌های معمول بازار آزاد، مانند ایجاد تعرفه‌ها و عدول از چندجانبه‌گرایی، تأثیرهای زیادی بر نظام دولت‌های تجاری می‌گذارد. بر همین اساس، در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ، مرکز در واقع به‌صراحت اعلام کرد که برای حفاظت از ایده‌های چندجانبه‌گرایی و حمایت از بازار آزاد مبارزه خواهد کرد. با این حال، مانند دیگر رهبران حامی چندجانبه‌گرایی و نظام دولت‌های تجاری، در حالت تدافعی و یاسی ناشی از اقدام‌های ترامپ قرار گرفت. آلمان به رهبری هایکو ماس، وزیر امور خارجهٔ زمان مرکل، ده‌ها کشور را به ائتلافی چندجانبه تبدیل کرد. این‌ها کشورهایی بودند که نه می‌خواستند سلطهٔ سنتی شورای امنیت سازمان ملل متحد را که قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم پیروز آن بودند بپذیرند، نه اینکه سرانجام در رقابت ابرقدرت‌های ایالات متحده و چین شکست بخورند. نتیجهٔ حضور ترامپ در سالین ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰، اهمیت یافتن مجدد مفاهیم سخت نظام بین‌الملل بود، از جمله خودیاری، آنارشی و اهمیت مسائل سیاسی و نظامی در نزد بسیاری از دولت‌های تجاری مثل دولت تجاری آلمان که افزایش پیوستهٔ بودجهٔ دفاعی^۱ آلمان یکی از تجلیات آن است.

۲.۲.۵. ادراک تهدیدآمیز آلمان و اروپا از چین

از زمان نظامی‌شدن دریای چین جنوبی و موج اعتراض‌های یک ساله در هنگ‌کنگ، جمهوری خلق چین به‌طور فزاینده‌ای در مرکز توجه افکار عمومی جهانی قرار گرفت. بر همین اساس و با وجود اختلاف‌نظرهای اساسی میان غرب و چین، این دیدگاه غرب رد شد: روابط عمیق‌تر اقتصادی و افزایش رفاه عمومی به ادغام مشترک جمهوری خلق چین در نظام روابط بین‌الملل ساختهٔ غرب می‌انجامد. تشریح تهدیدی که از سمت چین متوجه غرب و روزه‌روز در حال توسعه است، ابعاد گوناگونی دارد. به‌طور مثال، در حوزهٔ مخابرات که چین در آن نقش پیشرو دارد، تسلط اقتصادی چین بخشی از راهبرد جادهٔ ابریشم، ایجاد وابستگی اقتصادی در اروپا، نوسازی همه‌جانبهٔ نیروهای مسلح و در نهایت سیاست

1. Verteidigungshaushalt

خارجی و نظامی چین، حملیت از روسیه در جنگ علیه اوکراین، همراه با درک حقوقی و در تضاد با توافق‌های بین‌المللی و مقررات حقوقی بین‌المللی، تحولاتی هستند که برای اروپا به رهبری آلمان تهدید به‌شمار می‌آیند و بسیاری از نخبگان سیاسی آلمان معتقدند که باید به بازنگری در سیاست خارجی آلمان در برخی حوزه‌ها منجر بشود.

نخستین جهش اقتصادی چین به‌واسطه بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی خود، عبارت است از تولید منسوجات، لوازم الکترونیکی مصرفی و سایر کالاهای ارزان قیمت در تولید انبوه. این امر اروپا را بسیار کمتر تحت تأثیر قرار داد، اگرچه فرانسه و بریتانیا شغل خود را در این صنایع از دست دادند. بااین‌حال، قلب صنعتی اروپا در هلند و آلمان کمتر تحت تأثیر قرار گرفت، زیرا صنعت در این کشورها مبتنی بر تولید محصولات باکیفیت و با فناوری پیشرفته است. بااین‌حال، اکنون چین در حال تولید و تحقیق و توسعه محصولات است که آلمان به‌ویژه در آن‌ها مهارت دارد؛ مانند خودرو، ماشین‌آلات صنعتی، و مواد شیمیایی و تخصصی. به‌طور مثال، صادرات خودروی چینی از سال ۲۰۲۰ تاکنون شش برابر شده است و رونق در این حوزه‌ها همچنان ادامه دارد (Tordoir, 2024). همین‌طور روشن است که برداشت تهدیدآمیز آلمان از چین پیوسته در حال افزایش است این موضوع را به‌ویژه در ۴ سال آخر صدراعظمی مرکل به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد. درحالی‌که مرکل در مجموع روابط خوبی با چین داشت، در سالیان آخر صدراعظمی خود، به تهدیدآمیزبودن فعالیت‌های چین در حوزه‌های اقتصادی، ایدئولوژیکی و نهادی اشاره و تأکید داشت. شایان ذکر است که صدراعظم آلمان از آغاز چهارمین دوره ریاست‌جمهوری خود به‌تدریج رقابت با چین را آغاز کرد. این موضوع، به‌ویژه در زمینه اقتصادی و فناوری محسوس بود و دولت آلمان با هدایت مرکل، به‌تدریج این تفکر را توسعه داد که چین تحت عناوین سه‌گانه شریک، رقیب و مخالف نهادی به‌رسمیت شناخته شود (Zhang, 2022: 206). در مجموع، باید گفت که برداشت تهدیدآمیز از چین در جایگاه ابرقدرت اقتصادی دارای ماهیت غیرغربی و چالشگر، یکی از عواملی بوده است که به برداشت تهدیدآمیز آلمان از مجموعه کلی نظام بین‌الملل و عدم قطعیت‌های فراوان آن انجامید.

۳.۲.۵. جنگ اوکراین

این واقعیت که کشوری در اروپا به کشور همسایه خود حمله می‌کند، تغییر قابل توجهی در نظم اروپایی پس از جنگ و نادیده‌گرفتن قانون نهایی هلسینکی و

دستور صلح آن است. این توافقنامه نتیجه کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (CSCE)^۱ در سال ۱۹۷۳م بود. با امضای قانون نهایی، ۳۵ کشور در دو طرف بلوک‌های مسلط در اروپای پس از جنگ، از جمله اتحاد جماهیر شوروی، متعهد شدند (Münkler, 2022). توافقنامه هلسینکی که بنیان رسمی گذار از فرهنگ هابزی در روابط میان کشورهای اروپایی به‌شمار می‌آید، با حمله روسیه به اوکراین، بار دیگر ماهیت خشونت‌آمیز سیاست بین‌الملل را نمایان ساخت. تا پیش از حمله روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲م، مجموعه عواملی که تا پیش از این ذکر شد، نخبگان آلمانی را به سمت افزایش بودجه دفاعی و ضرورت‌های بازنگری در راهبردهای دفاعی و نظامی سوق داده بود، اما حمله روسیه به اوکراین را باید مهم‌ترین این رویدادها در نظر گرفت. آلمان همواره به دلیل روابط ویژه‌ای که به خصوص در رابطه با مسئله انرژی با روسیه داشت، در تلاش بوده است تا در مجادله‌ها و اختلاف‌ها میان غرب و روسیه، با حفظ وجهه غربی و اروپایی خود، به نوعی به ایفای نقش میانجی بپردازد تا مزایای ناشی از روابط با روسیه را از دست ندهد. با این حال، حمله روسیه به اوکراین و طرح مفهوم «نقطه عطف» از سوی صدراعظم آلمان و عملیاتی شدن ابعاد گوناگون آن، بیانگر تأثیر عمیق جنگ اوکراین بر جهت‌گیری‌های نظامی و سیاسی دولت آلمان است.

تنها در یک نمونه، در راستای مقابله با اقدام‌های روسیه، آلمان راه را برای پیوستن فنلاند و سوئد به ناتو هموار کرد. در بوندستاگ^۲ و بوندسرات^۳ پیش‌نویس قانون پیشنهادی کابینه به تصویب رسید. در همین راستا شلتس، صدراعظم آلمان، گفت که الحاق این دو کشور به ناتو، امنیت بیشتری را برای همه اعضای ناتو و برای اروپا تضمین می‌کند (Scholz, 2022/7/8). همچنین، در مه ۲۰۲۲م و در خلال جنگ اوکراین گفت: «در فنلاند و سوئد، ما دو متحد ارزشمند به دست می‌آوریم که توانایی دفاعی ناتو را تقویت می‌کنند؛ تصویب جمهوری فدرال آلمان بلافاصله با هماهنگی نهادهای قانون اساسی انجام خواهد شد.» همچنین، تأکید کرد: «از سایر کشورها نیز دعوت می‌کنیم همین کار را انجام بدهند» (Scholz, 2022/5/18). در سفر به نروژ نیز بر دوستی نزدیک بین آلمان و کشورهای شمال اروپا تأکید کرد و گفت: «الحاق فنلاند و سوئد به ناتو امنیت تمام شمال اروپا را تقویت خواهد کرد. ما با هم از آزادی، امنیت، تمامیت ارضی و حاکمیت اوکراین

1. Conference on Security and Cooperation in Europe

2. Bundestag

3. Bundesrat

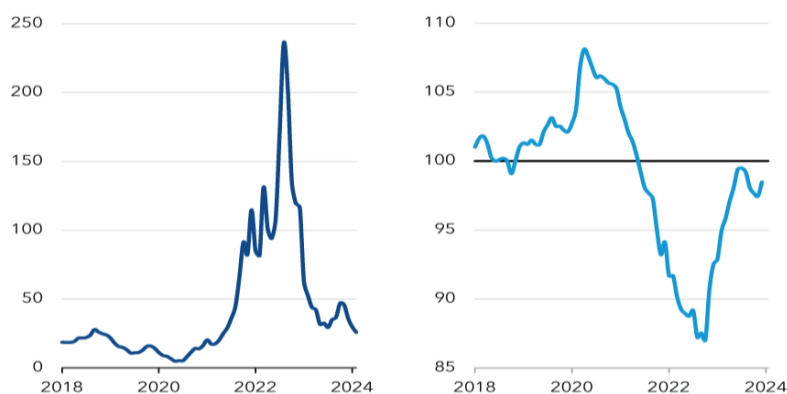
حمایت می‌کنیم» (Scholz, 2022/8/15). این تغییر رویکردها بیانگر شوک بزرگی است که حمله روسیه به اوکراین در راهبردهای امنیتی آلمان به وجود آورد و مطابق نظریه روزکراس، موجب اهمیت یافتن دغدغه‌هایی در جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیکی) و نظامی در نظر مقام‌های آلمانی شده است.

۳.۶. توهم زمستان سخت: مدیریت صحیح بحران‌های انرژی و اقتصادی پس از حمله روسیه به اوکراین

برخی کارشناسان می‌گویند مدل اقتصادی آلمان به‌طور جبران‌ناپذیری شکسته شده و تغییر یافته است. استدلال می‌کنند که رشد قوی در دهه‌های گذشته مبتنی بر واردات گاز ارزان از روسیه بود که به صنایع صادراتی بسیار رقابتی آلمان نیروی قدرتمندی اعطا می‌کرد. بر همین اساس، از آن‌جاکه این گاز ارزان دیگر در دسترس نیست، مدل تولید آلمانی دیگر کار نمی‌کند و اقتصاد آلمان با بحران جدی مواجه خواهد شد. از همین‌رو، در ابتدای جنگ روسیه و اوکراین، بسیاری بر این عقیده بودند که اروپا، به‌خصوص آلمان با قطع دسترسی به منابع انرژی و گاز روسیه، به بحران‌های بسیار جدی تا مرز فروپاشی و آشوب‌های اجتماعی دچار خواهد شد. با این حال مدیریت صحیح نخبگان سیاسی آلمان مانع وقوع «زمستان سخت»، آن‌طور که برخی متصور بودند، شد. هرچند نمی‌توان این مسئله را انکار کرد که قطع گاز روسیه در سال ۲۰۲۲ به افزایش تورم و فشارهای هزینه زندگی در آلمان دامن زد. با این حال، ثابت شده است که به‌طور مثال افزایش قیمت بنزین موقتی بود و پس از افزایش در سال ۲۰۲۲، قیمت عمده فروش گاز اکنون به سطح سال ۲۰۱۸ م کاهش یافته است.

تشریح دقیق مدیریت صحیح نخبگان آلمانی در مواجهه با چالش‌های اقتصادی و انرژی پس از حمله روسیه به اوکراین، مستلزم پژوهشی مفصل است. با این حال، در این بخش، به اجمال، به برخی از این مسائل اشاره خواهیم کرد. به‌طور کلی، برای جلوگیری از تبدیل چالش‌های انرژی و اقتصادی ناشی از حمله روسیه به اوکراین و بحران‌هایی فراگیر و کنترل‌ناپذیر، دولت آلمان شش دستورالعمل کلی را به شرح ذیل ابلاغ کرد: ۱. تحویل گاز طبیعی از نروژ و هلند، ۲. واردات گاز مایع، ۳. استفاده موقت از زغال سنگ اضافی، ۴. زمان کار طولانی‌تر برای نیروگاه‌های هسته‌ای، ۵. راه‌اندازی پیلنه‌های گاز مایع جدید، و ۶. وضع مقررات صرفه‌جویی در مصرف انرژی؛ به‌طور مثال، مقررات گرمایش ساختمان‌های عمومی تا حداکثر ۱۹ درجه سانتی‌گراد (bundesregierung.de, 2023). ابلاغ این

دستورالعمل و اجرای صحیح و حداکثری آن، به‌راستی از تبدیل چالش‌های جدی پیش‌آمده در ابتدای جنگ به بحران‌های فراگیر، جلوگیری کرد و به مدیریت صحیح این چالش‌ها انجامید، به‌گونه‌ای که در ابعاد کلان، آمار و ارقام بیانگر مهار این چالش‌ها به‌دست دولت آلمان است. معیارهای گسترده رقابت بین‌المللی آلمان تصویر مشابهی از بهبود در خور توجه را نشان می‌دهد؛ به‌طور مثال، شرایط تجارت آلمان (شاخص قیمت صادرات نسبت به قیمت واردات) به همان سطح قبل از شوک انرژی بازگشت و مازاد تجاری آلمان در سال گذشته (۲۰۲۳م) به ۴/۳ درصد تولید ناخالص داخلی رسید؛ کمتر از مازاد بیش از حد بالا در سال‌های قبل از همه‌گیری، اما بیش از میانگین دو دهه گذشته و احتمالاً امسال؛ در ادامه نیز افزایش بیشتری خواهد داشت (Fletcher et al., 2024).



بهای تمام‌شده فروش گاز

(یورو به مگاوا در ساعت)

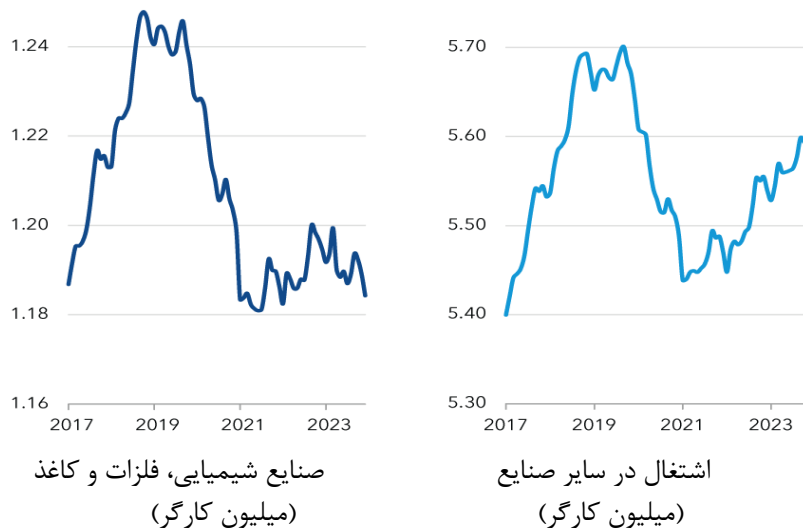
شرایط تجارت آلمان

(شاخص اکتبر ۲۰۱۸ برابر با ۱۰۰)

شکل ۱. به گزارش منتشرشده در IMF، افزایش قیمت واردات انرژی در سال ۲۰۲۲م و پس از حمله روسیه به اوکراین، در سال ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴م تا حد زیادی معکوس شده و قدرت رقابتی آلمان نیز افزایش در خور توجهی یافته است (Fletcher et al., 2024).

نگرانی درباره صنعتی‌زدایی گسترده نیز به‌همین ترتیب اغراق است. صنایع مواد شیمیایی، فلزات و کاغذ کاهش یافته است و این مواد تنها ۴ درصد از اقتصاد را تشکیل می‌دهند. در مقابل، تولید خودرو در سال گذشته ۱۱ درصد افزایش یافت. سازندگان خودروهای برقی آلمان از گذار سبز استقبال می‌کنند. در سال ۲۰۲۳م، صادرات خودروهای الکتریکی آلمان ۶۰ درصد افزایش یافت. دو تولیدکننده آلمانی که اطلاعات آن‌ها در دسترس است، فولکس‌واگن و بام‌دیلو،

به‌تنهایی بیش از ۱۰ درصد از فروش جهانی خودروهای الکتریکی را به خود اختصاص داده‌اند (Fletcher et al., 2024).



شکل ۲. به گزارش منتشرشده در IMF، اگرچه اشتغال در صنایع انرژی‌بر تغییری چندانی جدی نداشته است، اشتغال در سایر صنایع و بخش‌ها افزایش داشته است (Fletcher et al., 2024).

۴.۶. نقطه عطف و تغییرات راهبردهای امنیتی آلمان پس از حمله روسیه به اوکراین
شلتس در سخنرانی خود، هنگام صحبت از نقطه عطف در سیاست‌های آلمان، بر مواردی خاصی تأکید کرد، از جمله حمایت از اوکراین؛ به‌طور مثال، تأکید داشت با تحویل تسلیحات، باید پوتین را از این جنگ منصرف کرد؛ همچنین، باید از تحریم برای متوقف کردن روسیه و جلوگیری از گسترش جنگ به سایر کشورهای اروپایی و نشان دادن آمادگی دفاعی و همکاری با سایر شرکا در ناتو استفاده کرد. شلتس همچنین، بر تقویت امنیت آلمان - از طریق صندوق ویژه بوندسور، سرمایه‌گذاری در دفاع، تنوع‌بخشیدن به واردات انرژی و آسودگی شهروندان در مواجهه با قیمت‌های بالای انرژی، و تعهد به صلح - از طریق دیپلماسی، گفتگو و همکاری با متحدان تأکید کرد.

اما، این‌گونه موضع‌گیری‌ها و سخنرانی‌ها، به‌خصوص طرح مفهوم «نقطه عطف» از سوی شلتس، فقط در حد سخن باقی نماند و در صحنه عمل تغییرات مهمی را در راهبردهای امنیتی آلمان به دنبال داشت، به‌طوری‌که به‌وضوح شواهد نقطه عطفی در سیاست امنیتی آلمان را نشان می‌دهند: صندوق ویژه بوندسور

که صدراعظم شولز در سخنرانی خود اعلام کرد، در پیش‌نویس قانونی در مارس ۲۰۲۲م به تصویب رسید. در این قانون تصریح شده است که نیروهای مسلح آلمان با ۱۰۰ میلیارد یورو، به‌منظور حفظ یا احیای توان دفاعی بوندس‌وهر، حمایت خواهند شد. به‌منظور اطمینان از تخصیص پول برای اهداف امنیتی، قانون اساسی تغییر کرد و صندوقی ویژه مستقر شد. علاوه بر این، بودجه عمومی دفاعی به بیش از ۵۰ میلیارد یورو افزایش یافت تا همراه با صندوق ویژه، به هدف توافق‌شده ناتو برای هزینه‌های دفاعی ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP)^۱ دست یافت. پس از اینکه بوندس‌وهر برای چندین دهه منابع بسیار محدودی داشت، صندوق ویژه و افزایش بودجه دفاعی نشان‌دهنده چرخش قابل‌توجهی است (bundesfinanzministerium, 2022).

همچنین، متعاقب حمله روسیه به اوکراین، آلمان برای نخستین بار، با توجه به تغییر زمان و شرایط، راهبرد امنیت ملی را تدوین کرد. در ۱۴ ژوئن ۲۰۲۳م، دولت فدرال تصمیم گرفت این راهبرد جدید را منتشر کند. راهبرد امنیت ملی برای دولت فدرال راهنمایی فرابخشی است برای محتوا و جهت‌گیری راهبردی سیاست امنیتی، سیاست خارجی و سیاست دفاعی. در راهبرد امنیتی، نه تنها به جهت‌گیری سیاست دفاعی بوندس‌وهر پرداخته می‌شود، بلکه به‌طور مثال، با محافظت در برابر حملات سایبری و همکاری در حوزه توسعه نیز سروکار دارد. دفاع، انعطاف‌پذیری و پایداری سه بعد اصلی سیاست امنیتی آلمان در راهبرد جدید تعریف شده است (Auswärtiges Amt, 2023). آلف شلتس، صدراعظم آلمان، در این خصوص گفت: «بدون امنیت، نه آزادی وجود دارد و نه ثبات و رفاه، پیوند نزدیک با اتحادیه اروپا و اتحاد فرآتلانتیک در کانون هویت امنیتی - سیاسی آلمان باقی مانده است» (مهر، ۱۴۰۲). مجموعه این موارد بیانگر تغییرات مهم در راهبردهای امنیتی جمهوری فدرال آلمان است.

در اقدامی مهم، برخلاف آنکه از آلمان انتظار می‌رفت با توجه به مبانی سیاست خارجی خود مبتنی بر چندجانبه‌گرایی و احترام به نهادهای بین‌المللی، از جمله دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC)^۲، به تصمیم این دادگاه مبنی بر بازداشت نتانیاهو در صورت ورود به آلمان، پایبند باشد، دولت آلمان اعلام کرد که با وجود صدور حکم بازداشت نخست‌وزیر اسرائیل و وزیر جنگ پیشین این رژیم از سوی

1. gross domestic product

2. International Criminal Court

دیوان لاهه، موضع آلمان در قبال اسرائیل تغییری نکرده است و این کشور به تسلیح اسرائیل ادامه می‌دهد (عصر/یران، ۱۴۰۳). همان‌طور که پیش از این شرح دادیم، تقویت اتحادهای نظامی، به‌خصوص در چارچوب ناتو نیز از جمله تغییر راهبردهای اساسی آلمان پس از حمله روسیه به اوکراین بوده است؛ مسئله‌ای که بیانگر افزایش اهمیت موازنه بیرونی در کنار موازنه داخلی و درغلتیدن تدریجی و به‌نوعی اجباری آلمان به سمت دولت‌های سیاسی-نظامی است.

۷. نتیجه‌گیری

هدف اصلی در این مقاله، تبیین تغییرات تدریجی در راهبردهای دفاعی و نظامی آلمان، به‌خصوص بعد از حمله روسیه به اوکراین، است و سعی شد در قالب نظریه دولت‌های تجاری و سیاسی-نظامی روزکرانس، این تغییرات واکاوی و تبیین شود. بی‌شک، جمهوری فدرال آلمان یکی از مهم‌ترین کشورهایی است که مطابق نظریه روزکرانس، در بطن دولت‌های تجاری جای دارد. بااین‌حال، ماهیت آنارشویستی نظام بین‌الملل و عدم قطعیت‌های بی‌شمار آن، هیچ تضمینی برای ثبات و عدم تغییر در سیاست بین‌الملل ندارد. هرچند رویدادهای متعددی طی سالیان متمادی، از جمله بی‌توجهی ترامپ به نظم لیبرال غربی و ادراک تهدیدآمیز از چین، باعث شده است اهمیت مسائل سیاسی و نظامی در نزد مقام‌های آلمانی پررنگ شود، حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲م را باید نقطه عطفی در تغییر راهبردهای نظامی و دفاعی آلمان در نظر گرفت؛ نقطه عطفی که باعث شد آلمان به سمت جهان سیاسی-نظامی حرکت کند. بااین‌حال، همان‌طور که در قالب مواردی از جمله نقطه عطف و راهبرد جدید امنیت ملی آلمان بررسی شد و در تأیید فرضیه مقاله، این تغییرات بیشتر در راهبردها و روش‌های دولت آلمان برای حفظ امنیت است و نمی‌توان تغییراتی در ماهیت تجاری دولت آلمان بازنمایی کرد. ماهیت نظام سیاسی جمهوری فدرال آلمان، دموکراتیک است و صداهای مختلفی در رابطه با مسائل گوناگون، از جمله جنگ روسیه و اوکراین، شنیده می‌شود. بسیاری از پژوهشگران و نخبگان سیاسی آلمان بر این عقیده هستند که با تغییر اساسی در تفکرات راهبردی و بر اساس تغییرات نظام بین‌الملل، از جمله تهدیدهای روسیه، ماهیت سیاسی-نظامی آلمان را باید احیا کرد؛ این بدین معناست که هیچ تضمینی وجود ندارد که در دولت‌های بعدی آلمان، دست‌راستی‌ها به قدرت نرسند و آلمان را به سمت دولت‌های سیاسی-نظامی سوق

ندهند. در انتها باید به این مسئله اشاره کرد که با روی کار آمدن مجدد ترامپ و بحران‌هایی که در نظام بین‌الملل جاری است - از جمله مسئله اوکراین، جنگ غزه و لبنان، و مسئله تایوان - احتمالاً پایگاه‌های دست‌راستی‌ها در توده‌های آلمانی تقویت خواهد شد و در صورت تشدید بی‌نظمی‌ها و آشوب‌ها در نظام بین‌الملل، احتمالاً حرکت آلمان به سمت دولت‌های سیاسی-نظامی برجسته‌تر خواهد شد.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان در تألیف این مقاله مشارکت یکسان داشته‌اند.

اصول اخلاقی

نویسندگان در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته‌اند؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسندگان است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته‌اند. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر در خصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه فرمایید.

منابع

- /یرنا، (۱۴۰۰). «دورنمای سیاست آلمان در خاورمیانه پس از انتخابات پارلمانی». ۳ مهر. <https://www.irna.ir/news/84483109/>
- بهرامی مقدم س. (۱۴۰۲). «دولت تجاری ژاپن؛ بازبینی راهبرد دفاعی». *روابط خارجی*. ۱۵(۱): ۲۹-۵۸. <https://doi.org/10.22034/fr.2023.393620.1373>
- عصر/یران، (۱۴۰۳). «آلمان: موضع ما در قبال اسرائیل تغییری نکرده/ به صادرات تسلیحات ادامه می‌دهیم». ۲ آذر. <https://www.asriran.com/fa/news/1015778/>
- شجاعی ار، نیاکویی ا. (۱۴۰۳). «سیاست خارجی جمهوری فدرال آلمان در قبال حمله روسیه به اوکراین ۲۰۲۲ تا کنون؛ تبیینی از منظر رئالیسم نئوکلاسیک». *فصلنامه سیاست خارجی*. ۳۸(۳): ۲۲۳-۲۴۴.

مهر. (۱۴۰۲). «محورهای نخستین سند راهبرد امنیت ملی آلمان». ۲۴ خرداد.

<https://mehrnews.com/news/5810637>

References

- Asr Iran. (2024). "Germany: Our position towards Israel has not changed/we continue to export weapons". <https://www.asriran.com/fa/news/1015778/>. [in Persian]
- Auswärtiges Amt (2023). "Nationale Sicherheits-strategie vom Bundeskabinett verabschiedet". <https://www.auswaertiges-amt.de/de/aussenpolitik/sicherheitspolitik/nationale-sicherheitsstrategie/-/2601724>.
- bundesregierung.de. (2023). "Klimafreundlich und krisensicher". 09 November. <https://www.bundesregierung.de/breg-de/aktuelles/energieversorgung-sicherheit-2040098>.
- Bahrami Moghadam S. (2023). "Japan's trading state; Revision of defense strategy". *Foreign Relations*. 15(1): 29-58. <https://doi.org/10.22034/fr.2023.393620.1373>. [in Persian]
- Bunde T. (2025). "Zeitenwende as a foreign policy identity crisis: Germany and the travails of adaptation after Russia's invasion of Ukraine". *The British Journal of Politics and International Relations*. <https://doi.org/10.1177/13691481241311568>. <https://www.bundesfinanzministerium.de/Content/DE/Pressemitteilungen/Finanzpolitik/2022/03/2022-03-16-sondervermoeegen-bundeswehr.html>.
- Fletcher K, Kemp H, Sher G. (2024). "Deutschlands wahre Herausforderungen sind Überalterung, zu wenig Investitionen und zu viel Bürokratie, International Monetary Fund". <https://www.imf.org/de/News/Articles/2024/03/27/germanys-real-challenges-are-aging-underinvestment-and-too-much-red-tape>.
- IRNA News Agency. (2021). "Perspective of German policy in the Janson M. (2021). "Die Ära Merkel-eine Wirtschafts-Bilanz". <https://de.statista.com/infografik/25669/kennzahlen-zur-wirtschaftlichen-entwicklung-deutschlands-2005-bis-2020/>.
- Linhof M. (2023). "Bundeshaushalt 2024: Rüstung über alles". *World Socialist*. <https://www.wsws.org/de/articles/2023/09/29/haus-s29.html>.
- Middle East after the parliamentary elections". <https://www.irna.ir/news/84483109/>. [in Persian]
- Mehrnews. (2023). "Axes of the first German national security strategy document". 14 June. <https://mehrnews.com/news/5810637>. [in Persian]
- Meiritz A. (2020). "Die große Entfremdung: Wie Trump das deutsch-amerikanische Verhältnis nachhaltig schädigt". *Handelsblatt*. <https://www.handelsblatt.com/politik/international/analyse-die-grosse-entfremdung-wie-trump-das-deutsch-amerikanische-verhaeltnis-nachhaltig-schaedigt/26234598.html>.
- Mello P. (2024). "Zeitenwende: German foreign policy change in the wake of Russia's war against Ukraine". *Politics and Governance*. 12, Article 7346. <https://doi.org/10.17645/pag.7346>.
- Münkler H. (2022). "Die europäische Nachkriegsordnung". <https://www.bpb.de/shop/zeitschriften/apuz/krieg-in-europa-2022/510251/die-europaeische-nachkriegsordnung/>.
- Peltier, F. (2023). "Kreative Sondervermögensgestaltung, verfassungsblog". <https://verfassungsblog.de/kreative-sondervermögensgestaltung/#:~:text=Sein%20rechtlicher%20Ausgangspunkt%20ist%20der,B%C3%BCndnis%2D%20und%20Verteidigungsf%C3%A4higkeit%E2%80%9C%20erlaubt>.
- Reich BR. (1999). *Brain Trusts*.

- <https://archive.nytimes.com/www.nytimes.com/books/99/12/19/reviews/991219.19reicht.html>.
- Rosecrance R. (2019). *Trading States in a New concert of Europe. America and Eurobaup in an Era of Change*. Routledge.
- , (2002). "International security and the virtual state: states and firms in world politics". *Review of International Studies*. 28(3): 443-455. <https://doi.org/10.1017/S0260210502004436>.
- , (1986). *Rise of the Trading State*. New York: Basic Books.
- Scholz O. (2022/8/15). "Wir sind mehr als nur Nachbarn". <https://www.bundeskanzler.de/bk-de/aktuelles/kanzler-in-norwegen-und-schweden-2071104>.
- , (2022/7/8). "Deutschland stimmt Bündnis-Erweiterung zu". <https://www.bundesregierung.de/breg-de/themen/sicherheit-und-verteidigung/nato-erweiterung-2059124>.
- , (2022/5/18). "Finnland, Schweden und die Nato". <https://www.euranelplus.de/2022/05/18/finnland-schweden-und-die-nato/>.
- Schleunes KA, Turner HA, Barkin K, Bayley CC, Duggan LG,... Strauss G. (2024). *Germany Encyclopedia Britannica*. November 20. <https://www.britannica.com/place/Germany>.
- Shohaei AR, Niakoui SA. (2024). "The Foreign of Germany after Russian's invasion of Ukraine; An explanation from the perspective of neoclassical realism". *Foreign Policy*. 38(3): 223-244. [in Persian]
- Spiegel. (2017). "Trump in Brüssel: 'Die Deutschen sind böse, sehr böse'". 25 May. <https://www.spiegel.de/politik/ausland/donald-trump-bei-der-eu-die-deutschen-sind-boese-sehr-boese-a-1149282.html>.
- Tordoir S. (2024). "Der China-Schock zerstört Europas Kernindustrie". *Centre for European Reform*. <https://www.cer.eu/in-the-press/%E2%80%9Eder-china-schock-zerst%C3%B6rt-europas-kernindustrie%E2%80%9C>.
- Wolff G. (2024). "Fit for war in decades: Europe's and Germany's slow rearmament vis-à-vis Russia". <https://www.ifw-kiel.de/publications/fit-for-war-in-decades-europes-and-germanys-slow-rearmament-vis-a-vis-russia-33234/>.
- zeitfuerdieschule.de (2022). "Zeitenwende: Die Rede von Olaf Scholz". <https://www.zeitfuerdieschule.de/materialien/arbeitsblatt/zeitenwende-die-rede-von-olaf-scholz/>.
- Zhang Y. (2022). "Angela Merkels Persönlichkeitsgrundzüge und deren Auswirkungen auf die deutsche Außenpolitik". <https://bonndoc.ulb.uni-bonn.de/xmlui/handle/20.500.11811/10520?show=full>.